

## نگاهی به جنبش زنان در آستانه ۸ مارس روز جهانی زن

شمسی خرمی

مسئله زن و جنبش زنان مسئله‌ای تنها مختص به مناسبت ۸ مارس نیست، بلکه بازتاب جنبش و مبارزه‌ای بالقوه، مستمر و دائمی برای آزادی و رهائی زن از قید و بند و قوانین حاکم برای جوامع سرمایه‌داری، مانند همه جنبش‌های جاری دیگر از جمله جنبش طبقه کارگر، جنبش انقلابی خلق کردستان، جوانان و ...

جنبش زنان در عین حال عجیب است با جنبش ضدسرمایه‌داری با همه ساختارها و قوانین دنیای سرمایه‌داری که دائما در جریان است. بنابراین نمی‌توان از مبارزات حق طلبانه زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب صحبت کرد و آن را تجزیه و تحلیل کرد بدون آنکه به ساختارهای اقتصادی این جوامع اشاره کرد و تا زمانی که جامعه، طبقاتی است نتیجه‌اش نابرابری کامل اقتصادی و حقوقی در تمام سطوح است. جنبش‌های اجتماعی از جمله جنبش و مبارزه برای دستیابی به خواست‌ها و مطالبات متحقق نشده زنان، جنبشی معتبر و بالقوه است. به این اعتبار بسنده کردن به تاریخچه ۸ مارس و اشاراتی به درد و رنج زنان در جوامع موجود، مانند خودسوزی‌های زنان، آمار و ارقام در مورد تن‌فروشی زنان و دختران جوان، نمونه‌هایی از قوانین مردسالارانه و هزاران نمونه‌ای افشاگرانه از این قبیل کافی نیست. آنچه که مهم و قابل توجه این است که بعد از گذشت چندین دهه از این روز تاریخی چرا هنوز مشکلات زنان باقی ماند، مشکل چیست؟ آیا اشکال مبارزاتی و سازمانیابی جنبش زنان تا به حال غلط بوده است که نتوانسته در مقابله با ترفندهای سرمایه‌داری راه پیشروی خود را هموار کند؟

واقعیت این است که ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که مناسبات سرمایه‌داری و قوانین مربوط به آن در تمام دنیا توسعه و گسترش یافته است، دنیا، دنیای توسعه سرمایه و گلوبالیزاسیون سرمایه با همه درد و رنج‌ها و مشقات مختص به خودش می‌باشد که این به نوبه خود بر مبارزات اجتماعی و به خروش آمدن شعله‌های مبارزاتی طبقات تهیدست و عاری از مالکیت از جمله مبارزه زنان و مردان متعلق به این طبقه برای رهائی زن تاثیر داشته و دارد.

اما واقعیت دیگری هم قابل توجه است و آن اینکه برای مبارزه و دستیابی برای آزادی زنان و بطور کلی بررسی مسئله زنان، دیدگاه‌ها و راه‌حل‌های متفاوتی بنا به پایگاه طبقاتی که جریان‌ها مختلف به آن تعلق دارند، مطرح می‌شود. بنابراین سطح توقع و میزان خواست‌های جریان‌ها و فعالین این عرصه در عین حال که می‌تواند وجوه مشترک داشته باشد، می‌تواند حامل استراتژی و اهداف متفاوتی نیز باشد. با بیان این توضیحات می‌خواهم این نتیجه را بگیرم که تقابل

گرایش‌ها موجود در جامعه در درون جنبش زنان هم به وضوح خود را نشان می‌دهد. برای نمونه، خود جمهوری اسلامی و فمینیست‌های اسلامی هم دهان باز کرده و سخن از برابری حقوق زن و مرد به میان می‌آورند، سینه چاک کرده و خود را از اصلی‌ترین وارثان بحث بر سر مسئله زنان می‌دانند. آنان فراموش کرده‌اند و یا خود را به فراموشی می‌زنند که سرکوب سیستماتیک زنان نه تنها از جانب جمهوری اسلامی با تمام سازمان‌های خیریه‌اش، فمینیست‌های اسلامی، بلکه از جانب خانواده‌هایشان کماکان ادامه دارد. اصلاً کلیت قوانین جمهوری اسلامی، ضد زن است و به طور کلی گرایش مردسالارانه را تقویت و پایه‌ریزی می‌کند. پس اگر چنین است، رژیم جمهوری اسلامی با تمام پایه‌های اقتصادی و قوانین برخاسته از آن، به خودی خود، مهم‌ترین و اصلی‌ترین عامل بازدارنده دخالت زنان در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است.

جامعه پرتلاطمی چون جامعه ایران و امثالهم، تنها و تنها با تغییرات و تحولات اساسی و پایه‌ای قابل ترمیم و علاج است. پایه‌های نظام سرمایه‌داری باید طوری زیر و رو گردد که همه انسان‌های موجود در جامعه در سایه قوانین حاکم بر آن بدون در نظر گرفتن جنسیت، ملیت، موقعیت اجتماعی و عقاید از حقوقی برابر برخوردار باشند. درست در چنین جامعه‌ای است که حقوق برابر مرد و زن هم معنی پیدا می‌کند و این به واقعیتی انکار ناپذیر تبدیل می‌شود.

حکومت جمهوری اسلامی، با تمام تلاشش در جهت انطباق خود با روند سرمایه‌ جهانی و پیوندش در این رابطه، با جناح ۲ خردادی‌ها و از آن به بعد، به شکل کلاسیک جمهوری اسلامی نسخه و ظرف مناسبی برای آرزوها و امیال سرمایه جهانی نیست. این جاست که گرایش لیبرالی که در حال حاضر معتبرترین گرایش برای به انحراف کشاندن مبارزات کارگران، جنبش زنان، جوانان، مبارزه حق طلبانه خلق کرد و... است باید دست به کار شود و جامعه ایران را از تحول انقلابی و دست بردن و تغییر پایه‌های اقتصادی نجات دهد. این جریان باید دین خود را به سرمایه جهانی ادا کند و تاثیرات منفی و مخرب گلوبالیزاسیون بر جامعه و بر موقعیت زنان و کودکان را با شعارهای رنگ و روغن زده جلا داده و به آن سیمای دمکراتیک بدهد. اما این چیزی نیست جز برده‌داری نوین که زنان را به فروشندگان نیروی کار ارزان و تن فروشانی از نوع جدید تبدیل می‌کند.

نئولیبرال‌ها به الگوبرداری از لیبرالیسم کلاسیک افتاده و به طرح شعارهای شسته رفته‌ای چون آزادی بیان، قلم، تعدد احزاب، آزادی‌های سیاسی و برابری حقوق زن و مرد می‌پردازند، ولی خود به روشنی آگاهند که طرح این شعارها از جانب آن‌ها در دنیای امروز چیزی جز به انحراف کشاندن

مبارزات طبقاتی و تغییر و تحول انقلابی نیست، چرا که تاریخ تاثیرگذاری طرح چنین شعارهایی از جانب لیبرالیسم که زمانی می‌توانست به تحولی در جامعه بشری منجر شود به پایان رسیده است. از آنجا که طرح شعارهایی چون آزادی زنان و برابری زنان و مردان از جانب لیبرالیسم بورژوایی و جمهوریخواهان در چهارچوب نگه داشتن و حفظ پایه‌های اقتصادی نظام سرمایه داری ایران است، برابری واقعی زنان و مردان، رهایی زنان از تن فروشی، مسئله کودکان خیابانی و از بین بردن قوانین مردسالاری و.. حاصل نمیشود. دادن پلاتفرمی مملو از شعارهای به ظاهر رادیکال از جانب اینان حربه‌ای است برای نجات سرمایه داری ایران و عوام فریبی محض است.

این جاست که تفاوت دو دیدگاه اساسی برای حل مسئله زن روشن می‌شود. دیدگاهی که بر این باور است که ستم‌کشی بر زنان در چارچوب نظم موجود در چارچوب "دمکراسی" و دمکراتیزه کردن جامعه حل می‌شود و دیدگاهی دیگر که جنبش زنان را به یکی از عرصه‌های مهم جنبش ضد سرمایه داری تبدیل می‌کند. این دو دیدگاه طبعاً طرفداران و فعالین خود در جامعه را به دور خود جمع می‌کنند و این آن چیزی است که من آن را تقابل گرایش‌ها موجود در جنبش زنان می‌بینم.

برای روشن شدن آنچه که بحث شد، دیدگاه "دمکراسی" خواهانه در جنبش زنان دیدگاه‌های خانم رویا طلوعی، که یکی از فعالین مسئله زن در کردستان ایران، نمونه‌ای بارز یک دیدگاه لیبرال بورژوایی از این نوع است. ایشان در یکی از نوشته‌هایش به زبان کردی تحت عنوان "زن و جهانی شدن" که به فارسی ترجمه کرده‌ام می‌نویسد: «جهانی شدن، با شعار دموکراسی می‌آید و کاری ندارم آن دمکراسی غربی است یا چیه، گفتیم که: آزادی، حقوق بشر، انتخابات آزاد، آزادی احزاب، آزادی مطبوعات و آزادی رسانه‌ها را به ارمغان می‌آورد. مشخص است که جهانی شدن، کارخانه‌های فرسوده را برای مشرق زمین فاقد کارخانه می‌آورد، بازار کار و نیاز به نیروی کار را برای جوانان و زنان به ارمغان می‌آورد، ممکن است این کارخانجات فرسوده، محیط زیست مان را آلوده کند، ولی کدام محیط زیست؟ محیط زیستی که آباد نیست؟» و به دنبال آن ایشان در حمایت و پشتیبانی از سرمایه جهانی، به مدح و ثنای درست شدن سازمان‌ها و تشکیلات‌های غیردولتی مثل «ان.جی.او»ها می‌پردازد و آن را از برکات گلوبالیزاسیون برمی‌شمارد. در همین راستا ایشان معتقدند که توسعه سرمایه در ممالک "عقب افتاده" مثلاً خاورمیانه، زنان را از موقعیت زیر دستشان بیرون می‌آورد و باعث می‌شود که زنان به بخشی از خواست‌هایشان برسند. یا مثلاً بر طبق نظر ایشان حمله نظامی آمریکا به عراق و افغانستان این منفعت را برای زنان در برداشته که آزاد شده‌اند و به بخش زیادی از درخواست‌هایشان رسیده‌اند. از این بخش از سخنان ایشان می‌توان نتیجه‌گیری کرد که لابد راه رهایی زنان ایرانی هم همان حمله آمریکا و واریز شدن

سرمایه‌های آمریکایی به ایران است.

ولی آیا به طور واقعی آن چیزی که خانم رویا طلوعی و هم‌فکرانش در جنبش زنان مطرح می‌کنند همان خواسته‌ها و آرزوهایی است که زنان کارگر و زحمت‌کش و برابری‌طلب دارند و در سر می‌پرورانند، تا دیگر فرهنگ و قوانین مردسالارانه ناپدید شود، تا این که زنان به حقوقی مساوی با مردان برسند، تا دیگر از زیر بار بی‌حرمتی‌های موجود در جامعه ایران بیرون بیایند، تا دیگر به مثابه کالا خرید و فروش نشوند و ده‌ها سئوالی دیگر از این نوع.

جواب قاطع زنان کارگر و زحمت‌کش به این سؤال نه است. اگر این ادعاها واقعیت دارد، چرا در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری هم چون آمریکا و ممالک اروپایی، زنان کماکان به حقوقی برابر با مردان نرسیده‌اند و چرا زنان کارگر همراه با دیگر هم طبقه‌ای‌هایشان در موقعیتی زیر دست قرار دارند و چرا مبارزه زنان در این ممالک کماکان بالقوه است؟

این جاست که باز هم آلترناتیو سوسیالیستی برای حل مسئله زن است، اعتبار پیدا می‌کند و این جاست که باز هم باید گفت که حقوق کامل و برابر زن و مرد، رهایی زن از هر نوع تحقیر و نابرابری جنسی در جامعه‌ای تحقق پیدا می‌کند که طبقه کارگر و همه انسان‌های ستم‌دیده و زیردست قدرت را به دست گرفته و قوانین ویژه خود که در اصل قانون رهایی بشریت از هر نوع نابرابری است، بر جامعه حاکم کنند.

ولی بیان این واقعیت برای ما که خود را متعلق به دیدگاه جنبش ضدسرمایه‌داری می‌دانیم به این معنا نیست که در جنبش‌های موجود زنان که در گوشه و کنار ایران و به همان اندازه و شاید هم بیشتر در کردستان هم جاری است شرکت نکنیم. برعکس ما باید در صف مقدم هر نوع جنبش اعتراضی زنان که آنان را قدمی به جلو می‌راند. شرکت کنیم و به زنان کارگر و زحمت‌کش، به زنان و مردان آزادی‌خواه و برابری‌طلب خاطر نشان سازیم که ما با آن‌ها و در صف مقدم آنانیم و ما مبارزات خود را با مبارزات و خواست‌های آنان تداعی می‌کنیم، چرا که از این مجرا است که می‌توان افق سوسیالیستی را در درون جنبش زنان تقویت کرد.

برگرفته از جهان امروز شماره ۱۴۵